

مفهوم کارایی در اقتصاد مکرراً مورد بازبینی قرار گرفته و در حال حاضر اصطلاح تخصیص پارتو کارا (Pareto Efficient Allocation) جایگاهی شناخته شده در ابزارهای تحلیل اقتصادی دارد. توافق مشابه دیگری دربارهٔ تعریف مناسب تخصیص "برابر" یا "منصفانه" وجود ندارد.

فرض کنید شما می‌خواهید مقداری کالا را به روشی "منصفانه" میان  $n$  عامل اقتصادی تقسیم کنید. شما این کار را چگونه انجام می‌دهید؟ در صورت عدم هرگونه اطلاعات بیشتر، انتخاب طبیعی تقسیم مساوی است. حتی اگر تقسیم مساوی در ابتدا روشی منصفانه باشد، اما این وضعیت منصفانه باقی نخواهد ماند، زیرا اگر عوامل اقتصادی دارای سلیقه‌های مختلفی باشند آنها معمولاً تمایل خواهند داشت تا کالاها را میان یکدیگر مبادله کنند. لذا اگرچه تخصیص اولیه متقارن است تخصیص نهایی ضرورتاً دارای این ویژگی نخواهد بود. ذیلاً به ارائهٔ یک نمونه از مجادلات علمی پیرامون واژه انصاف در زمینه مالیات پرداخته می‌شود که تقریباً شامل اصول کلی تفکرات رایج در بین عالمان اقتصادی است و آن را می‌توان به سایر مباحث تعمیم داد.

موضوع نظام منصفانه مالیاتی در ادبیات اقتصادی سال‌های اخیر گستردگی خاصی یافته است و هدف از مطرح کنندگان آن ایجاد نظام جدیدی است که بیشتر با موازین انصاف منطبق باشد. آنچه در این مباحث قابل توجه است آراء دو گروه موافق و مخالف است که منعکس کننده مشرب فکری و فلسفی آنها است. مخالفان نظام رایج کنونی در اکثر کشورهای جهان، خواهان سیستمی هستند که از آن می‌توان تحت عنوان مالیات یکسان با نرخ واحد (Flat rate) یاد کرد هر چند در اجزاء بین آنها توافق کامل وجود ندارد. موافقان، مبانی و اصول کلی نظام جاری را هم معقول‌تر و هم منصفانه‌تر می‌دانند هر چند که اغلب آنها نظام مذکور را در جزئیات قابل انتقاد دانسته و قائل به اصلاح هستند. مبانی فکری مخالفان بازگشت به نحوهٔ تفکر دوران انقلاب صنعتی و نظریات متفکرین کلاسیک مانند آدام اسمیت و همفکران وی و دوری از نظراتی است که به‌ویژه در قرن بیستم تجلی یافت و بر اساس آن‌ها اصلاحات متعددی در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان غرب پذیرفته شد و به

## Fairness

به طور کلی برخورد و رفتار بدون تبعیض، بی‌طرفانه، و برابر، طبق قوانین و مقررات با کلیهٔ آحاد جامعه را انصاف می‌گویند. انصاف در ادبیات اقتصادی به وضعیتی گفته می‌شود که تخصیص منابع بین کلیه عوامل اقتصادی بنحو منصفانه-ای صورت پذیرد. یک روش برای آزمودن این وضعیت استفاده از معیار عدم غبطه (no-envy criterion) است، بدین ترتیب تخصیصی طبق این معیار صورت گرفته است که هیچ عامل اقتصادی تخصیص دیگر عوامل اقتصادی را به تخصیص خود ترجیح ندهد.

البته باید در نظر داشت که واژه انصاف کلمه‌ای است که معنای آن بار کیفی قابل توجه‌ای داشته و به مقتضیات زمانی و مکانی کاربرد آن وابسته است. بدین ترتیب منظور و مقصود به کار برنده این واژه می‌تواند به شدت از مشرب فکری و جهان بینی او تأثیر پذیرد. بنابراین به‌عنوان مثال طرفداران نظریه عدم دخالت دولت در امور اقتصادی دارای تعبیر و تفسیر متفاوتی دربارهٔ واژه انصاف و میزان رعایت آن نسبت به طرفداران نظریه دخالت دولت هستند.

برای مثال به اصطلاح تقریباً عام قیمت منصفانه (Fair Price) توجه نمایید. این یک هدف همگانی است که قیمت کالاها و خدمات در جامعه منصفانه باشد، اما این سؤال پیش می‌آید که رعایت انصاف برای چه کسی باید صورت گیرد؟ فروشنده یا خریدار یا تولید کننده یا همه؟ حال قیمت به چه میزان تعیین شود رعایت انصاف صورت گرفته است؟ آیا مکانیزم بازار همواره می‌تواند منجر به قیمت منصفانه شود یا نیاز به دخالت دولت وجود دارد؟ ملاحظه می‌شود که اجماع نظر در تبیین دقیق معنای این واژه می‌تواند بسیار دشوار باشد و لذا هر مکتب اقتصادی تعریفی خاص از واژه انصاف برای خود خواهد داشت.

امروزه مفاهیم برابری (equity) و کارایی (efficiency) در بسیاری از مسائل اقتصادی مطرح هستند. هنگامی که سیاست‌های اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرند معمولاً سیاستمداران بیشتر به مفهوم برابری توجه دارند در حالی که غالب تحلیل‌گران اقتصادی صرفاً به عامل کارایی اهمیت

مرحله اجرا درآمد. این گروه با تأکید بر نظرات خود مبنی بر محدود ماندن دولت به حوزه عملیاتی سنتی، این وظایف را به طور عمده شامل دو بخش می‌دانند: یکی حفظ نظم و آرامش در جامعه و جلوگیری از تجاوزات داخلی و خارجی تا فعالیت افراد و موسسات در متن آن به آرامی و سهولت جریان یابد، و دیگری فراهم ساختن یک دستگاه قضایی موثر جهت رسیدگی و فیصله اختلافات و دعاوی و اجرای آراء و احکام آن. بنابراین مداخله دولت در امور اقتصادی و تجاری و اتخاذ سیاست‌های اجتماعی از هر طریق از جمله ابزار مالیاتی باید ترک شود. لذا در ارتباط با ضرورت اصلاح نظام مالیاتی کنونی چنین بیان می‌دارند که عدالت اقتضاء می‌کند اعضای یک جامعه سهم منصفانه‌ای از هزینه‌های حفظ نظم در آن جامعه را به عهده گیرند. در این جا معاف داشتن برخی از پرداخت سهم خود صحیح نخواهد بود. اگر کار مورد نظر از نوعی است که به درستی باید از سوی دولت انجام پذیرد همگان باید در تأمین هزینه آن متساویاً سهیم شوند و اگر خارج از صلاحیت‌های محدود دولت است هیچ کس را نباید برای تأمین هزینه آن جریمه کرد و بلکه به فرض ضرورت انجام، بایستی آن را به بخش خصوصی محول کرد. کاربرد مالیات برای اعمال سیاست‌های اجتماعی ابداع زمان‌های اخیر است و به اندازه همان عادت حاکمان گذشته در استفاده از مالیات جهت غارت دارایی‌های فردی ظالمانه است. توده گرایانی که در رأس قدرت قرار می‌گیرند افراد متمکن جامعه را سزاوار تمامی ثروتی که از راه کسب شرافتمندانه به دست آورده‌اند ندانسته و لذا اقدام به وضع مقررات مالیاتی تصاعدی می‌نمایند تا از این طریق نوعی برابر سازی و مساوات طلبی بیجا و تصنعی محقق شود. به نظر این گروه فرض اساسی طرفداران سیاست‌های اجتماعی و اخذ مالیات تصاعدی مبنی بر پرداخت به تناسب توانایی یک مغطله و خطا است زیرا اصل توانایی پرداخت در تحلیل نهایی بر قاعده حقوقی " قدرت موجد حق است" متکی است و این امر توجیه می‌کند افرادی متحد شوند و از شخصی آنچه را که تولید کرده به زور بستانند و در اختیار افراد دیگری قرار دهند. (عرب مازار ۱۳۸۴). (Foley, 1982)

اعتبار خواهد بود. نهایتاً به نظر این گروه منصفانه بودن مالیات به این معناست که در درجه اول درآمد مالیاتی باید فقط برای پرداخت هزینه‌های مجاز یک دولت واجد صلاحیت‌های مشخص و محدود صرف شود. در مرحله بعدی از آنجا که هر شهروندی از جهت نظری از مزایای خدمات و اقدامات دولت منتفع می‌گردد، بنابراین همه آنها باید در مقیاس بالنسبه مشابه با دیگران در تأمین چنان هزینه‌هایی سهیم شوند. ثالثاً مالیات باید از جهت اجرا ساده باشد تا از اتلاف وقت و انرژی و صرف هزینه‌های بی جهت جلوگیری گردد.

در این سیستم شخص غنی طبعاً بیش از فقیر مالیات خواهد پرداخت اما هر واحد از ارزش دارایی، درآمد یا خریده‌ها مشمول رفتار مساوی قرار می‌گیرد و نرخ واحد و مقطوعی بر آنها اعمال می‌گردد و به این نحو شهروندان از رفتار مساوی برخوردار می‌شوند. سایر شیوه‌ها متضمن تبعیض است و یا موجب جریمه کردن توانایی‌ها و قدرت ریسک فعالان اقتصادی می‌شود. (عرب مازار ۱۳۸۵).

چنان که ملاحظه می‌شود این گروه مقوله انصاف را از دید خاصی مطرح می‌کند همان‌گونه که گروه‌های دیگر از منظر جهان بینی خود به آن می‌نگرند و مبانی استدلالی خود را پایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین در هنگام کاربرد صفت انصاف باید به این بار معنایی کیفی توجه لازم را مبذول نمود. ذیلاً به چند نمونه مهم از کاربردهای این واژه اشاره می‌شود (فرهنگ، ۱۳۶۹) و (قره باغیان، ۱۳۷۲).

- ارزش منصفانه (Fair Value) نرخ پایه‌ای است که کار عام‌المنفعه را مستحق بازده منصفانه می‌نماید. مثلاً در تعیین ارزش، قیمت، یا هزینه کارهای عام‌المنفعه ارزش منصفانه املاک تخصیصی برای استفاده عموم چقدر است؟
- ارزش منصفانه بازار (Fair Market value) به قیمتی گفته می‌شود که توسط خریداران و فروشندگان مجرب از روی حسن نیت (Bona-fide) تعیین شده باشد. به عبارتی دیگر آن قیمت از کالاها و خدمات و عوامل تولید که مطلوبیت مصرف کنندگان و تولید کنندگان را به حداکثر برساند. در

شود در حالی که این کلمات معانی متمایزی از هم دارند. واژه عدالت برگردان واژه Justice، و واژه برابری برگردان واژه equity است که هر یک بار معنایی خود را دارد. واژه انصاف با مفاهیم برابری و عدالت بستگی دارد اما از آنها متمایز است. برای روشن شدن موضوع به ارائه نمونه‌ای پرداخته می‌شود.

مثلاً در سیاست‌گذاری اقتصادی غالباً با تعارض در اهداف مطرح می‌شود. فرض کنید می‌خواهد از سیاست توزیعی مالیاتی استفاده شود، در این جا بین دو هدف توزیع عادلانه‌تر و حفظ کارایی اقتصادی تعارض به وجود خواهد آمد، زیرا مالیات‌هایی که در جهت تأمین عدالت عمل می‌کنند کارایی را از بین می‌برند و مالیات‌هایی که کارایی را حفظ می‌کنند عادلانه نیستند. لذا باید بین این دو هدف یک حد وسط را انتخاب کرد که در این صورت عدالت رعایت نشده است، اما در تدوین و اجرای این قانون انصاف حکم می‌کند که برابری بین مودیان رعایت گردد. توجه شود که انتخاب و تصمیم‌گیری درباره این موضوع می‌تواند بستگی شدیدی به مشرب فکری حکومت، نهاد و یا سیاست‌گزاران ذیربط داشته باشد. عملکرد ضعیف نظام اجرایی مالیاتی نیز باعث عدم رعایت انصاف در فرایند وصول مالیات می‌شود، بنحوی که نهایتاً بخشی از مودیان مالیاتی و عمدتاً افراد کم درآمد بار مالیاتی سنگین‌تری را نسبت به افراد ثروتمند و برخوردار جامعه متحمل شوند. در نتیجه هم عدالت افقی (برخورد مشابه با مالیات دهندگانی که از درآمد یکسان برخوردارند، بدون توجه به منبع درآمدی آنها) و هم عدالت عمودی (توزیع بار مالیاتی در میان مودیان بر اساس توانایی آنها در پرداخت) می‌تواند از بین رفته یا خدشه‌دار شود.

#### کتاب‌شناسی

عرب مازار، علی اکبر. «تأملاتی درباره نظام منصفانه مالیاتی». فصلنامه مالیات، شماره ۳۹، زمستان ۱۳۸۴ صص ۱۵-۲۴ و شماره ۴۰، بهار ۱۳۸۵. صص ۱۱-۲۱.

فرهنگ، منوچهر. فرهنگ علوم اقتصادی. تهران: نشر نو، چاپ ششم،

نظریات اقتصادی فرض بر این است که قیمت گذاری در بازار آزاد تحت شرایط رقابت کامل منجر به قیمت منصفانه کالاها، خدمات و عوامل تولید می‌شود. بعضاً مفهوم ارزش منصفانه بازار هنگامی به کار می‌رود که مالیات بر اساس ارزش مالی تعیین می‌گردد اما دسترسی به قیمت واقعی معامله مقدور نیست (تشخیص علی الرأس).

- بازده منصفانه یا حاصل مناسب (Fair Return) که مقصود از آن نرخ مناسب درآمد از یک سرمایه گذاری است. میزان سود حاصل از یک سرمایه‌گذاری یا عملکرد یک فعال حقیقی یا حقوقی اقتصادی بر اساس یک بازده منصفانه ارزیابی می‌شود. معمولاً در چنین موردی لازم است تا به دارایی سرمایه‌ای موسسه قیمتی گذاشته شود تا بر پایه این قیمت بتوان یک نرخ منصفانه برای درآمد به دست آورد.
  - تجارت منصفانه، سیاست تجاری منصفانه (Fair Trade Policy). در نظر گرفتن شرایط مناسب برای گسترش فعالیت‌های تجاری را سیاست تجاری منصفانه می‌گویند. این سیاست در تضاد با سیاست اعمال موانع بر واردات و جلوگیری از تجارت آزاد است. سازمان تجارت جهانی سیاست‌هایی را برای بسط تجارت منصفانه در جهان ارائه کرده است.
  - قانون تجارت منصفانه (Fair Trading Act). این قانون در کشور انگلستان به منظور مقابله با ایجاد انحصارات و ادغام شرکت‌ها به تصویب رسیده است. بر اساس این قانون تشکیلات ذیربط از این قدرت برخوردار شد که شدیداً با ایجاد انحصارات مقابله کنند وظیفه مقامات اجرا کننده این قانون حفظ منافع مصرف کنندگان، ایجاد رقابت کامل بین تولید کنندگان و تدارک جوی سالم جهت رشد تولید است.
- باید توجه داشت که در برخی متون اقتصادی از واژه‌های **عدالت، برابری و انصاف بعضاً** به یک معنا استفاده می‌-

قره باغیان، مرتضی. فرهنگ اقتصاد و بازرگانی. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۲.

1. Foley, Ridgway k., Jr. "The Elements of a Fair System of Taxation", Freeman (a publication of the Foundation for Economic Education, Inc.), Val. 32, No.9, 1982.
2. Varian Hal R. "Fairness" The new Palgrave dictionary of economics. London: The Macmillan press limited, 1987.

علی اکبر عرب‌مازار

هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی



دانشنامه اقتصاد